

میز گرد سیاسی

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران



مفهوم شهروند و حقوق شهروندی

سخنران: فریدون شمس
بخش چهارم:

انقلاب اسلامی و موانع حقوق شهروندی

جمعه ۲۱ ژانویه، ساعت ۲۰:۰۰ به وقت اروپای مرکزی
آدرس:

Zoom

Meeting-ID: 644 867 8452

درگذشت (قتل) بکتاش آبتین،
شاعر، فیلمساز و عضو کانون
نویسندگان ایران در زندان را
به مردم بویژه جامعه فرهنگی
ایران تسلیت میگوییم



بکتاش آبتین (۱۳۵۳-۱۴۰۰)

□□□□ □□□□□

□□□□□ □□□□

□□ □□□ □□ □□□□ □□ □ □□□□□

بکتاش آبتین پس از چند بار دستگیری و محکومیت
آخرین بار در تاریخ ۵ مهر ۱۳۹۹ به جرم فعالیت
علیه نظام جمهوری اسلامی و همچنین حضور در مراسم
بزرگداشت محمدجعفر پوینده، محمد مختاری و احمد
شاملو به ۶ سال حبس محکوم شد.

در این مدت او همچون بسیاری از دیگر زندانیان، در
شرایط بسیار بد بهداشتی در زندان‌های جمهوری اسلامی
دوبار به ویروس کرونا مبتلا شد، بار نخست در تیر
ماه ۱۴۰۰ که باعث اعتراضات گسترده کاربران فضای
مجازی شد و بار دوم در آذر ماه ۱۴۰۰.

به علت بی مسئولیتی‌های معمول در زندان‌ها در مورد
احتیاجات بهداشتی و درمانی زندانیان سیاسی و
عقیدتی و بی توجهی‌های رایج برای انتقال به موقع
آنها در شرایط حاد به بیمارستان و تعلل در درمان

برگرفته از کتاب

تنهایی، دسته جمعی: بکتاش آبتین

آنها، این بار باعث شد وضعیت بیماری بکتاش آبتین رو به وخامت رود و با تاخیر بسیار او را به بیمارستان منتقل و با قل و زنجیر به تخت بیمارستان بستند، سپس پزشکان مجبور شدند او را در تاریخ ۱۲ دی به کمای مصنوعی برند اما شورشخانه نتوانستند جان شریف این انسان مبارز را نجات دهند و دیروز ۱۸ دی بر مبنای بیانیه کانون نویسندگان ایران خبر درگذشت او در بیمارستان ساسان را دریافت کردیم.

کرونا در زندانهای مخوف رژیم بسیار شیوع یافته و جان بسیاری از زندانیان به خاطر بی توجهیهای بهداشتی و درمانی درخطر است. مسئولین قضائی (امنیتی و اطلاعاتی) و زندانها میدانند چه خطری جان زندانی سیاسی و عقیدتی را تهدید میکند اما عامدانه بی‌مبالاتی میکنند و به آن بهایی نمیدهند. از این نظر درگذشت بکتاش آبتین در زمره قتل های سیاسی جمهوری اسلامی محسوب می شود.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران درگذشت بکتاش آبتین را به مردم بویژه به خانواده و خویشان او و جامعه فرهنگی ایران تسلیت میگوید و جمهوری اسلامی را مسئول درگذشت او و بسیاری دیگر از زندانیان در بند میداند.

جنبش جمهوریخواهان دموکرات و لائیک ایران

۱۹ دی ۱۴۰۰ برابر با ۹ ژانویه ۲۰۲۲



حاکمیت آزادی‌ستیز بکتاش آبتین را به قتل رساند



بکتاش آبتین (۱۳۵۳ - ۱۴۰۰)

اعلامیه کا نون نویسندگان ایران

مردم ایران!

آزادیخواهان ایران و جهان!

بکتاش آبتین (۱۳۵۳-۱۴۰۰)، شاعر، فیلمساز، و عضو دلاور و برجسته‌ی کانون نویسندگان ایران را سرکوبگران آزادی‌کش عامدانه به قتل رساندند.

بکتاش آبتین روز ۱۲ آذر ماه با علایم آشکار کرونا به پهداری زندان اوین مراجعه کرد و تا سه روز بعد از آن بدون دریافت هیچ درمانی در مسیر میان بهداری و بند سرگردان بود. در روز ۱۵ آذر وخامت حال آبتین به جایی رسید که زندانبانان او را شبانه و در بی‌خبری کامل به بیمارستان منتقل کردند. با آن که دو روز بعد با پیگیر خانواده و هم‌بندان آبتین سرانجام آشکار شد که او در بیمارستان طالقانی بستری است، اما مسئولان زندان و بیمارستان همچنان از دادن هرگونه آگاهی درباره‌ی بیماری آبتین امتناع می‌کردند. آبتین به تخت بیمارستان زنجیر شده بود؛ بدون ملاقات و بی‌هیچ خبری از بیرون. بدین‌گونه، ده روز حیاتی ابتدای بیماری در زندان و در بیمارستان طرف قرارداد زندان زیر فشار نیروهای امنیتی عامدانه تلف شد. روز ۲۲ آذر ماه، بدن نیمه‌جان آبتین به بیمارستان دیگری منتقل شد و روند درمان در شرایطی وخیم آغاز شد. بیماری، عوارض آن و فشار روانی ده روز نخست، ذره ذره جسم آبتین را تحلیل برد. روز ۱۱ دی ماه، پزشکان به ناچار او را به خواب مصنوعی فرو بردند تا شاید بتوانند او را از مرگ تدریجی تحمیل‌شده نجات دهند. ظهر ۱۸ دی ماه، قلب پرشور بکتاش آبتین ایستاد و برگ سیاه دیگری به جنایتهای جمهوری اسلامی افزوده شد.

بکتاش آبتین شاعری آزادی‌خواه و آزاداندیش بود که عمر کوتاه و پُر بار خود را دستمایه‌ی

شورانگیزترین سروده‌های خود کرد؛ از رنج و شادمانی مردم نوشت و سرود آزادی را با همهی وجود خویش زیست و جان گران‌قدر خود را فدای آزادی و آرمان‌های آزادی‌خواهانه‌ی کانون نویسندگان ایران کرد. او فیلم‌سازی شجاع و خلاق و مستقل بود که بی‌هراس از دیو مخوف سانسور زوایای زندگی انسان ایرانی را به تصویر کشید و صدها تصویر، ایده، و شعر ناسروده را با خود به آغوش خاک برد.

دریغا سرکوب‌گران ظلمت‌خو که این هنرمند مردمی و آزادی‌خواه را در اوج خلاقیت و بالندگی، در روز روشن از مردم و جامعه‌ی ادبی و هنری ایران ربودند، به زندان‌اش افکندند و عامدانه با اخلاص در روند درمان‌اش، چراغ پُر فروغ جان عاشق و شیدای او را در برابر طوفان بیداد نهادند و خاموش کردند.

کانون نویسندگان ایران چنان که پیش از این بارها اعلام کرده است، حاکمیت جمهوری اسلامی و دستگاه قضایی و امنیتی آن را عامل و مسئول فاجعه‌ی مرگ و بلکه قتل تب‌هکارانه‌ی بکتاش آبتین می‌داند و صدای دادخواهی خود را به گوش جهانیان می‌رساند و از همهی آزادی‌خواهان، نهادهای مستقل هم‌سو و مدافعان حقوق بشر می‌خواهد چشم بر این جنایت نبندند و فریاد اعتراض خود را رساتر کنند.

کانون نویسندگان ایران هم‌چنان نگران سلامت سه عضو زندانی خود، رضا خندان مهابادی، که هم اکنون با بیماری کرونا دست‌وپنجه نرم می‌کند، کیوان باژن و آرش گنجی و همهی زندانیان سیاسی و عقیدتی است و بیم آن دارد که هر آینه با تداوم سیاست‌های جنایتکارانه، فاجعه‌ای دیگر به بار آید.

کانون نویسندگان ایران با ابراز تسلیت قتل بکتاش آبتین به خانواده، یاران او در کانون نویسندگان ایران، و جامعه‌ی مستقل فرهنگی کشور و اعلام تعهد به ادامه‌ی راه او در مبارزه با سانسور و دفاع از آزادی اندیشه و بیان بی‌هیچ حصر و استثنا در مراسم بدرقه و خاکسپاری او در کنار خانواده‌اش خواهد

بود .

کا نون نویسندگان ایران
۱۸ دی ۱۴۰۰

سال نو 2022 مبارک



2022

امید و استقامت

هزینه ی فزاینده سرکوب (اصفهان و معلمان)



جاماسب سلطانی

هر حکومتی بر پایه ی دو گونه قدرت استوار است: قدرت سخت و نرم. اولی به معنای توان اقتصادی و نظامی حکومت است برای به کرسی نشاندن فرمان و منافع خود، دومی برآمده از توان معنوی آن حکومت می باشد و وابسته به میزانی که بتواند مردم را (یا در روابط بین الملل دیگر حکومت ها و بازیگرانش) با سیاست های خود همراه کند. به عبارتی دیگر، قدرت سخت یعنی فرمانروایی حکومت و قدرت نرم یعنی فرمانبرداری مردم.

این فرمانبرداری به نوبه ی خود وابسته است به میزان همخوانی مبانی حکومت با:

(۱) ریشه های فرهنگی و تاریخی آن ملت،

(۲) نظام ارزش های سیاسی مردم،

(۳) میزانی که سیاستگذاری های حکومت با این ارزش ها همخوانی داشته باشد و

(۴) اندازه ای که این سیاستگذاری ها در راستای برآوردن منافع ملت به کار بسته شوند.^[1]

بنابراین، قدرت سخت یک نیروی وادارکننده ای است که از زور بر می خیزد و قدرت نرم نیروی انگیزشی است که وابستگی به مشروعیت حکومت دارد. مانند پدر یا مادری می ماند که نخست با راهنمایی، سپس با تذکر و اخم، و در نهایت با تنبیه می کوشد تا رفتار فرزندشان را به فرمان خود در آورد.

روشن است که جمهوری اسلامی تمامی قدرت نرم خود را از دست داده است؛ همخوانی مبانی حکومت اسلام گرا با جامعه ی ایران با وجود گذشت دهه ها سال و رشد سکولاریزاسیون^[2] بسیار کاهیده شده و یک گسست بزرگی میان مردم و حکومت در زمینه ی اسلام مداری بوجود آورده است؛ در عین حال، دشمنی حکومت با تاریخ و فرهنگ پیش از اسلام ایران بر این گسست بیشتر و بیشتر دامن زده است. علاوه بر آن، مبنا قرار دادن شریعت در قانون اساسی و قوانین عرفی دیگر هیچ پایگاه اجتماعی نزد اکثریت مطلق مردم ایران باقی نگذاشته است. سیاست گذاری های شیعه زده در سطح کلان کشوری و بین المللی هم دارای پشتیبانی جامعه نمی باشند. گمان نمی کنم که نتیجه گیری عجیبی باشد وقتی بگوییم که اسلام سیاسی نزد عموم مردم ایران کاملاً ورشکسته شده است.

اما بعد چهارم قدرت نرم که مربوط به برآوردن منافع ملی است. از فاجعه ای که دشمنی با آمریکا و اسرائیل ستیزی کورکورانه ی جمهوری اسلامی برای اقتصاد و منافع ملی ایران به بار آورده، می گذرم چون بر همگان روشن است. ولی نتیجه اش از دست دادن بخش مهمی از مشروعیت برای حکومت بوده و هست. هیچ ملتی انزوا و تحریم را بخاطر دشمنی های ایدئولوژیک بر نمی گزیند ولی به هر حال منافع ملی یک کشور از این ابعاد گسترده تر است و مشروعیت حکومت نیز از ایجاد زیرساخت های اقتصادی و اجتماعی، برقراری امنیت و پاسبانی از تمامیت ارضی آن کشور بر می آید. کارنامه ی نظام اسلامی در این زمینه ها چگونه است؟

طبیعتاً جمهوری اسلامی در این ۴۳ سال توانسته زیرساخت های مهم اقتصادی را ایجاد کند و آنهایی را که موجود بوده گسترش دهد. این را نمی توان منکر شد، اما مسئله اینست که در قیاس با رشد کشورهای دیگر (ترکیه، امارات، کره جنوبی و...) رشد ایران در دوران جمهوری اسلامی رنگ می بازد، خصوصاً اگر کاهش سرانه ی درآمد ملی را هم در نظر بگیریم. حتی مهمتر، ناکارآمدی در مدیریت سیاسی و اقتصادی کشور و زیان های ناشی از تحریم ها و انزوای بین المللی، اجازه ی بهره برداری درست از همین پیشرفت ها را هم نمی دهد. نتیجه اش عقب ماندگی در توسعه کشور، ژرفایش شکاف اجتماعی، و فرار مغزها و سرمایه های مالی و مردمی از کشور بوده. ناکارآمدی در مدیریت آب و برق و دیگر زمینه ها، به رنگ باختن هرچه بیشتر این دستاوردها دامن زده است. بطور مثال، نادانی در سدسازی های بی رویه و پروژه های نابخردانه و غیرمسئولانه ی انتقال آب، پیشرفت در سدسازی را نه تنها در افکار عمومی بی اهمیت کرده بلکه سراسر زیان آور نشان داده. پیشرفت در زمینه ی هسته ای، همان گل سرسبد جمهوری اسلامی، چه اهمیتی در افکار عمومی می تواند داشته باشد وقتی مردم همچنان از بی برقی رنج می برند و این صنعت بجای برق، تحریم های فلج کننده و سایه ی جنگ به ارمغان آورده؟ سخن را کوتاه کنم: ایجاد زیرساخت های اجتماعی و اقتصادی نیز اعتباری برای جمهوری اسلامی نزد مردم ایران (دیگر) نمی خرد.

می رسیم به برقراری امنیت و پاسبانی از تمامیت ارضی کشور: این دو بهانه ای بود که جمهوری اسلامی با استفاده از آن اعتراضات مردم را در گوشه و کنار کشور سرکوب می کرد با این ادعا که این اعتراضات در استان های مرزی کشور توسط تجزیه طلبان و اربابان خارجی شان اداره می شوند و در سایر استان ها نیز این "اغتاشگران" است که دست به آشوب و نابودی اموال عمومی میزنند. اگر نه برای عموم مردم، حداقل برای اقلیت قابل توجهی این توجیهات قانع کننده بوده و سرکوب حکومت را تا حدی مشروع نگاه می دارد. اعتراضات اصفهان و معلمان این بهانه ها را، و همراه با آن این مشروعیت ته مانده را، از جمهوری اسلامی گرفت.

اگر حکومت به ناحق برچسب جدایی طلب بر اعتراضات سالم و مشروع مردم خوزستان می زد، تصویری را برای بخشی از مردم که همچنان بیننده ی صدا و سیما هستند ایجاد کرده بود که برخورد حکومت با این اعتراضات بحق است. جمهوری اسلامی بسیار ماهرانه با این کارت

جدایی طلبی بازی می کند. در عین حال حکومت با به خشونت کشیدن اعتراضات و تخریب عمدی اموال عمومی بدست عناصر خویش، همواره و بی شرمانه کوشیده تا یک پایه ی دوم استدلال برای سرکوب دست و پا کند. اما هر دو این برچسب ها نه به معترضان اصفهانی می خورد نه به معلمان بی نوا. اصفهانی ها که در مرکز ایران هستند و کوچکترین ارتباطی با جدایی طلبی ندارند. بنابراین، این کارت همیشگی توجیه سرکوب پیشاپیش سوخته بوده. می ماند اغتشاش و تخریب اموال عمومی. برای یک هفته ی تمام مردم بزرگوار اصفهان، و نیز چهارمحال و بختیاری، آن چنان فرهنگ و شکیبایی و مدنیت از خود به نمایش گذاشتند که به سختی همتای آن را حتی در اعتراضات مدنی کشورهای غربی می شود پیدا کرد. علاوه بر دوری از خشونت، معترضان بر بستر خشکیده ی زاینده رود بست کرده بودند و هیچ اموال عمومی در نزدیکی نبود که عوامل حکومت آن را به آتش بکشند و بهانه کنند. پس از چند روز و از ناچاری، حکومت بهانه سازی مبتنی بر خشونت از سوی معترضان کرد ولی در این زمینه بطور آشکارا شکست خورد. نتیجه اش، در افکار عمومی و میان همان اقلیت صدا و سیما بین، سرکوب بی رحمانه و نامشروع مردم بود. تصاویر سرهای شکسته و چشمهای ساچمه خورده ی پیرزنان و پیرمردان اصفهانی ضربتی به آن پس مانده ی مشروعیت جمهوری اسلامی در افکار عمومی زد که هیچ پروپاگاندای خارجی نمی توانست وارد کند.

همچنین سرکوب معلمان که یکی از فهیم ترین و اهل گفتگو ترین بخش های هر جامعه ای هستند و بنا بر تعریف نه برچسب جدایی طلبی بهشان می خورد نه اغتشاش، میخ آخر را بر تابوت مشروعیت حکومت زد، حتی نزد پشتیبانانش. حمله ی نیروی انتظامی و زد و بند معلمان، برای محافظه کار ترین قشر جامعه ایران هم غیر قابل قبول است.

اینست هزینه ی فزاینده ی سرکوب که معلمان و معترضان اصفهانی بر جمهوری اسلامی تحمیل کردند. برآیند این رخدادها رودرویی حکومت و ملت است که روزانه بر تمام آحاد جامعه روشن تر می گردد و حکومت تنها با سر نیزه، همان قدرت سخت، و کاملاً تهی دست از هرگونه مشروعیت و قدرت نرم، بر یک پا ایستاده. اما چنین سرکوب بارز و برهنه ای رفته رفته کارکردش را از دست می دهد، امری که از آبان ۹۸ به این سو آشکار شده: پس از آن سرکوب خونین و سنگین، تعداد اعتراضات بیشتر و فاصله ی بین شان کمتر گشته است. همین تابستان اعتراض و سرکوب در خوزستان را داشتیم، سپس اعتراض

و سرکوب در اصفهان، یک هفته بعد اعتراض و سرکوب معلمان. این در حالی است که امروز معلمان اعلام کرده اند که علی رغم تهدید حکومت و علی رغم تصویب یک لایحه ی پوشالی در مجلس که اصطلاحاً قرار است به نفع معلمان باشد، پنجشنبه دوباره در خیابان اعتراض خواهند کرد، آن هم در هشتاد شهر.

روشن است که جمهوری اسلامی بر یک پای ضعیف می لنگد و تنها یک ضربت رهبری شده می خواهد تا برافتد. به دست ایرانیان، از برای ایران.

جاماسب سلطانی

۲۴ آذر ۱۴۰۰

^[1] برای مطالعه در مورد قدرت نرم کتاب آقای جوسف نای (Joseph Nye 2004) بنام "قدرت نرم: ابزار موفقیت در سیاست جهانی" (Soft Power: the Means to Success in World Politics) را پیشنهاد می کنم.

^[2] منظور از سکولاریزاسیون روند کاهش باورمندی جامعه به مذهب است، نه منظور به مدل حکومت سکولار.

مقاله برگرفته از سایت ایران‌لیبرال

همبستگی با موج اعتصابات معلمان در ایران



Union
syndicale
Solidaires



بیانیه چهار سندیکای فرانسوی در پشتیبانی از اعتراضات معلمان در ایران

در ایران بیماری همه گیر کرونا و ویروس کوید ۱۹ بیداد می کند. در این شرایط و در مواجهه با سرکوب کماکان شدید رژیم حاکم، زنان و مردان کارگر در ایران به مبارزات خود ادامه می دهند.

اعتصاب ها چند برابر شده اند. آخرین نمونه اعتصاب معلمان که از ۱۱ دسامبر به مدت سه روز در سراسر کشور ادامه داشت. این اعتصاب به لحاظ گستردگی و مدت در چهل سال گذشت بی سابقه بوده است.

این اعتصاب توسط شورای هماهنگی تشکل های صنفی معلمان ایران فراخوانده شده بود و بطور وسیعی از آن استقبال شد. ده ها هزار معلم در بیش از صد شهر در آن شرکت داشتند.

در تهران، پایتخت کشور، چندین هزار معلم در برابر مجلس تجمع کردند. در این گردهمایی پلیس ضد شورش تلاش به حمله به معلمان کرد که توسط معلمان به عقب رانده شدند. رسول بداغی، معلمی که به خاطر فعالیت های سندیکایی ۷ سال در زندان به سر برده بود، دستگیر می شود.

افزایش حقوق و حقوق بازنشستگی، آموزش رایگان و همگانی برای همه، از جمله خواست های معلمان بودند. آن ها همچنین خواهان آزادی همکاران زندانی

از جمله اسماعیل عبدی، مهدی فتحی، محمد رضا
رمضانزاده و رسول بداغی شدند.

ما سازمان های عضو کلکتیو سندیکایی فرانسوی برای
حمایت از دستمزدبگیران در ایران، بار دیگر بر
حمایت و همبستگی خود با معلمان ایران تأکید داشته
و:

- خواهان آزادی بدون قید و شرط و فوری اسماعیل
عبدی، رسول بداغی، مهدی فتحی، محمد رضا
رمضانزاده، هاشم خواستار، ناهید فتحعلیان، زینب
همرنگ، معصومه عسگری و لایلا حسین زاده هستیم؛

- خواهان لغو همه محکومیت های غیرعادلانه و خلاف
آزادی های و حقوق بنیادی هستیم؛

- خواهان آزادی بدون قید و شرط و فوری همه
مبارزین زندانی شده به خاطر فعالیت های سندیکایی
آشان هستیم؛

- هم چنین از رژیم ایران می خواهیم که به پیمان
های بین المللی که دولت ایران امضا کرده، از جمله
حق ایجاد تشکل های مستقل، حق برگزاری تجمعات، حق
اعتصاب، و حق قراردادهای جمعی، احترام بگذارد.

همبستگی بین المللی امری اساسی است، این مبارزات
را به گوش همه مردم جهان برسانیم!

پاریس، ۲۳ دسامبر ۲۰۲۱

(Confédération générale du travail (CGT

(Fédération syndicale unitaire (FSU

Union syndicale Solidaires

(Union nationale des syndicats autonomes (UNSA